

داود الهامی


بسم الله الرحمن الرحیم

امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

داود هامی

ناشر چاپی:

مکتب اسلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : الهامی، داود، - ۱۳۱۶

عنوان و نام پدیدآور : امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام/ تحقیق و نگارش داود الهامی

مشخصات نشر : مکتب اسلام، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری : ص ۵۲۸

شابک : ۹۶۴-۹۱۵۵۰-۰-۷۱۲۵۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۹۱۵۵۰-۰-۷۱۲۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : ائمه اثناعشر -- فضائل

موضوع : ائمه اثناعشر -- احادیث اهل سنت

رده بندی کنگره : BP۳۶/۵/الف۷الف ۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۷-۱۵۹۰۵

فضائل امام علی بن الحسین زین العابدین

محمد بن مسلم زهری (متوفی ۱۲۴ ه_)

زهری یکی از فقهاء و محدثان بزرگ تابعی در مدینه بود و ده تن از صحابه را درک کرده بود و علوم فقهای هفتگانه ی اهل سنت را در حفظ داشت. و اهل سنت بیش از حد او را ستوده اند. [۱] . او که شیفته ی عظمت علمی و تقوائی امام سجاد علیه السلام بود، درباره ی آن حضرت گفته است: «ما رأیت أحدا أفقه من زین العابدین» [۲] . «کسی را داناتر از زین العابدین ندیدم». «ما رأیت قرشیا أفضل من علی بن الحسین» [۳] . «هیچ شخصیت قرشی را برتر از علی بن حسین ندیدم». [صفحه ۲۸۸]

ابومحمد سعید بن المسیب (متوفی ۹۴ ه)

یکی از تابعان و محدثان و فقهای هفتگانه ی مدینه بود. او درباره ی امام سجاد علیه السلام گفته است: «ما رأیت قط أفضل من علی بن الحسین». «هرگز کسی را که افضل و برتر از علی بن حسین علیه السلام باشد، ندیدم». «ما رأیت أورع منه» [۴] . «پرهیزکارتر از علی بن حسین ندیدم».

حماد بن زید

«و کان أفضل هاشمی أدرکته» [۵] . «علی بن حسین برترین هاشمی بود که من او را درک کردم».

احمد بن حجر هیثمی (متوفی ۹۷۳)

صاحب کتاب «الصواعق المحرقه فی الرد علی أهل البدع و الزندقه» گوید: «و زین العابدین هذا هو الذی خلف أباه علما و زهدا و عباده و کان إذا توضأ للصلاه أصفر لونه، فقیل له فی ذلک فقال: أتدرون بین یدی من أقف و حکی انه کان یصلی فی الیوم و اللیله ألف رکعه» [۶] . «زین العابدین جانشین پدرش در علم و زهد و عبادت بود و چون برای نماز وضو می گرفت، رنگش زرد می شد در این باره از او سؤال شد. فرمود: هیچ می دانید در مقابل چه کسی [صفحه ۲۸۹] می ایستم؟! و گفته اند: در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند. و گاهی از ترس خدا از هوش می رفت» [۷] .

سفیان ثوری

«سفیان ثوری» که مشایخ صوفیه او را تاج دین و دیانت و شمع زهد و هدایت خوانده اند، از امام سجاد علیه السلام بدین مضمون نقل کرده است: «مردی نزد علی بن الحسین علیه السلام آمد و به وی گفت: فلان کس تو را نکوهش کرده و حرفهای ناشایست درباره ی تو می گفت. امام فرمود: با من بیا تا نزد او برویم، پس به طرف خانه ی آن کس به راه افتادند مرد سخن چین پیش خود چنان گمان می کرد که امام به زودی از وی انتقام خواهد گرفت چون نزد او رسیدند امام فرمود: ای فلان اگر آنچه درباره ی من گفته ای درست باشد، خدا مرا بیامرزد و اگر نادرست باشد، خدا تو را بیامرزد» [۸] .

احمد بن محمد بن عبد ربه

«احمد بن محمد بن عبد ربه» اندلسی، صاحب کتاب «العقد الفرید»: «و کان علی بن الحسین علیه السلام اذا قام للصلاه أخذته رعده فسئل عن ذلک، فقال: و یحکم أتدرون إلی من أقوم و من أرید أن أناجی؟!» [۹] . «چون علی بن الحسین علیه السلام به نماز می ایستاد، لرزش شدیدی او را فرا می گرفت علت آن از او سؤال شد، فرمود: وای بر شما مگر نمی دانید در برابر چه کسی ایستاده ام؟ و با چه کسی قصد مناجات و راز و نیاز دارم»؟!. [صفحه ۲۹۰]

سفیان بن عیینه

«حج علی بن الحسین علیه السلام فلما أحرم و استوت به راحلته و اصفر لونه و انتفض و وقع علیه الرعده و لم یستطع أن یلبی. فقیل له: ما لک لا تلبی؟ فقال: أخشی أن أقول لبیک، فیقال لی لا لبیک» [۱۰] . «علی بن حسین به قصد حج راهی مکه شد، هنگامی که احرام بست و بر مرکب خود قرار گرفت رنگش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد و نتوانست لبیک بگوید. به او

گفته شد چرا لبیک نمی گوئی؟ فرمود: از آن می ترسم که من لبیک بگویم و در جواب من گفته شود: «لا لبیک».

مالک بن أنس

«لم یکن فی أهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله مثل علی بن الحسین» [۱۱] . «علی بن حسین در میان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بی نظیر بود». «بلغنی أن علی بن الحسین کان یصلی فی الیوم و اللیله ألف رکعه الی أن مات و کان یسمی زین العابدین لعبادته» [۱۲] . «به من خبر رسیده که علی بن حسین علیه السلام تا زنده بود در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و به خاطر کثرت عبادتش او را «زین العابدین» نام نهادند».

حسن بصری (متوفی ۱۱۰ ه)

«حسن بصری» از اهل بصره و از مشاهیر تابعین و فیض ملاقات اکثر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دریافته بود وی پیش عامه به زهد و تقوا معروف [صفحه ۲۹۱] است و صوفیان نیز او را پرورده ی نبوت و خوگرفته ی فتوت و کعبه ی عمل و علم و خلاصه ی ورع و حلم می دانند [۱۳] زهد و تقوا و شکوه و عظمت امام سجاد علیه السلام چنان چشم او را خیره کرده بود که بی اختیار به پای او بوسه می زد. درباره ی کثرت زهد و توجه همیشگی او به خدا روایت کرده اند که در خانه ی کعبه به امام سجاد علیه السلام برخورد و دید که امام به صورت ناشناسی که نقابی بر چهره اش کشیده بود، اشعار زیر را با سوز و گداز زمزه کرده و به شدت ناله می نمود. ۱ - ألا أیها المأمول فی کل حاجه شکوت الیک الضر فارحم شکایتی ۲ - ألا یا رجائی أنت کاشف کربتی فهب لی ذنوبی کلها و أقض حاجتی ۳ - و ان الیک القصد فی کل مطلب و أنت غیاث الطالبین

و غـایتی ۴ - أتیت بأفعـال قبـاح ردیه فمـا فی الـوری خلـق جنی کجنـایتی ۵ - فزادی قلیـــل لاـ أراه مبلغی أللزاد أبکی أم لبعد مسافتی؟ ۶ - أتجمعنی و الظـالمین موافقـا فـأین طوافی ثم أین زیـارتی؟ ۷ - أتحرقنی بالنـار یـا غـایه المنی فأین رجائی ثم أین مخافتی؟ ۸ - فیا سیدی فأمنن علی بتوبه فأنک رب «عالم» بمقالتی ترجمه ی اشعار: ۱ - ای آن که در هر نیازی دست امیـد به سوی تو دراز می شود. بینوائی خود را به تو بـاز می گویم مرا مورد عفو و بخشـش خود قرار بـده. ۲ - ای امیـد من که اندوه و سختی را از من دور می کنی، همه ی گناهـان مرا ببخش و حاجت [صـفحه ۲۹۲] مرا برآر. ۳ - در هر حـاجتی به تو روی می آورم، تو دسـتگیر خواستاران و هدف و مقصود منی. ۴ - بـا کارهای زشت خود به تو روی آوردم، هیـچ مخلوقی در جهان به اندازه ی من گناهکار نیست. ۵ - توشه ی راه من ناچیز است و مرا به مقصـد نمی رسانـد، آیا بر کمی توشه بگریم یا بر دوری راهم؟! ۶ - آیـا تو مرا با سـتمگران در یک جا جمع می کنی؟ پس طواف من به دور خانه ی تو و زیارت من چه می شود؟! ۷ - ای نقطه ی پایـان آرزوهـای من آیا مرا به آتش خود می سوزانی، پس امیـد من به تو و ترس من از تو چه می شود؟ ۸ - ای سرور من از قبول توبه ام بر من منت بگذار که تو پروردگار و عالم به گفتار منی. «حسن بصری» می گوید: نزدیک شدم دیدم که وی امام، فرزند امام، علی

بن الحسین زین العابدین علیه السلام است پس پای او را بوسیدم و گفتم: ای فرزند نبوت، این مناجات و گریه از بهر چیست؟ بـا این که تو داخـل اهـل بیتی هستی که خداونـد دربـاره ی آنهـا فرموده است: (لیـذهب عنکم الرجس أهـل. البیت و یطهرکم تطهیرا) فرمود: ای فرزنـد ابوالحسن این سـخنان را کنار بگذار بهشت برای هر کس که خدا را اطاعت کند، آفریده شده اسـت گر چه بنـده ی حبشـی باشـد و جهنم برای هر کس که خـدا را نافرمانی کنـد خلق شده هر چند آزاد مردی قرشـی باشد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «ایتونی بأعمالکم لا بأنسابکم»: «اعمال خود را نزد من آورید نه انساب خود را» [۱۴] . [صفحه ۲۹۳]

ابوسعید عبداللک بن قریب الأصمعی (۲۱۴ – ۱۲۲ ه)

وی از اکابر ادبای عرب است گفته انـد: کسـی از عرب عبارتی شـیواتر از اصـمعی نپرداخته است و بعضـی گوینـد اصـمعی در لغت نظیری نـداشت ولی نسـبت به اهل بیت نه تنها بی اعتنا بوده، حتی بعضـیها او را از نواصب شـمرده انـد [۱۵] با وجود این، شکوه و عظمت امـام سـجاد علیه السـلام آن چنـان بود که حتی اصـمعی را نیز شـگفت زده و تحت تـأثیر خود قرار داده بود و دربـاره ی آن جنـاب چنین گفته است: «بینمـا أنـا أطوف بـالبیت ذات لیله اذ رأیت شابـا متعلقا بأسـتار الکعبه و هو یقول: یا من یجیب دعا المضطر فی الظلم یا کاشف الضر و البلوی متع السقم قد نام و فدک حول البیت و انتبهوا و أنت یا حی یا قیوم لم تنم ادعوک ربی حزینا هائا قلقا فارحم بکائی بحق البیت و الحرم ان کان جودک لا یرجوه ذو سفه فمن یجود

علی العاصین بالکرم «شبی در حال طواف دور خانه ی خدا جوانی را دیدم که از پرده ی کعبه گرفته و می گفت: ای آن که در دل شب دعوت بی چاره را اجابت می کند، ای بر طرف کننده ی پریشانی و مصیبت و گرفتاری، نمایندگان تو در اطراف خانه ی تو خوابیدند و بیدار شدند ولی تو ای زنده ی پاینده هرگز نمی خوابی، خدایا من تو را با غمهای جانکاه و در نهایت پریشانی و نگرانی می خوانم، به حرمت بیت و حرم به اشک چشم رحم کن، اگر شخص سفیه و گستاخ به احسان تو امیدوار نباشد پس چه کسی بر گناهکاران احسان خواهد کرد؟». «ثم بکی بکاء شدیدا و أنشد یقول: ألا أیها المقصود فی کل حاجه شکوت الیک الضر فارحم شکایتی [صفحه ۲۹۴] ألا- یا رجائی أنت تکشف کربتی فهب لی ذنوبی کلها و اقض حاجتی أتیت بأعمال قباح ردیه و ما فی الوری عبد جنی کجنایتی أتحرقنی بالنار یا غاه المنی فأین رجائی ثم أین مخافتی «سپس به شدت گریه سر داده و این اشعار را زمزمه می کرد: ای آن که در هر نیازی مقصود، تو هستی از بینوائی خود به تو شکوه می کنم به شکایت من رحم کن. ای امید من تو اندوه مرا بر طرف می کنی، همه ی گناهان مرا ببخش و حاجتم را روا کن. با اعمال زشت و پلید به تو روی آوردم و در جهان هیچ بنده ای به اندازه ی من گناهکار نیست. ای آخرین آرزوی من، آیا مرا به آتش می سوزانی، پس امید من و سپس ترس من چه می شود؟ «ثم سقط علی الأرض مغشیا علیه فدنوت منه فاذا هو زین العابدین علی بن

الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام (رضی الله عنهم اجمعین) فرفعت رأسه فی حجری و بکیت، فقطرت دمعه من دموعی علی خده ففتح عینیه و قال: من هذا الذی یهجم علینا؟ قلت: عبیدک الأصمعی سیدی ما هذا البکاء و الجزع و أنت من أهل بیت النبوه و معدن الرساله ألیس الله تعالی یقول: (انما یرید الله أن یذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا) فقال: هیهات، هیهات، یا اصمعی ان الله خلق الجنه لمن أطاعه و لو کان عبدا حبشیا و خلق النار لمن عصاه و لو کان حرا قرشیا، ألیس الله تعالی یقول: (فاذا نفخ فی الصور فلا أنساب بینهم یؤمئذ و لا یتسائلون)؛ (فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینه فاولئک الذین خسروا أنفسهم فی [صفحه ۲۹۵] جهنم خالدون)». [۱۶] . «سپس آن جوان از هوش رفت و بر زمین افتاد به او نزدیک شدم ناگهان دیدم او زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام است (خداوند از همه ی آنها راضی باشد) سرش را بلند کردم و به دامنم گذاشتم و بی اختیار گریستم یک قطره از اشک چشمم به صورت او چکید، چشمانش را باز کرد و فرمود: این کیست که بر ما اشک می ریزد؟ عرض کردم بنده ی حقیر شما اصمعی هستم، مولای من، این گریه و ناله از برای چیست؟ و تو از اهل بیت نبوت و معدن رسالت هستی؟ آیا خداوند در قرآن نفرموده است: (خداوند می خواهد هر نوع رجس و آلایش را از شما خانواده ی نبوت بزداید و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند)؟ فرمود: افسوس، افسوس، ای اصمعی خداوند بهشت را برای

کسی آفریده که از او اطاعت کند و لو این که غلام سیاه حبشی باشد و جهنم را برای کسی خلق کرده که از او نافرمانی کند و لو این که آزاده ی قرشی باشد. مگر خداوند نفرموده: پس آنگاه که صور قیامت دمیده شود دیگر نسب و خویشی در میانشان نماند و کسی از کس دیگر سراغی نمی گیرد پس در آن روز آنان که اعمالشان وزین است، رستگار هستند و آنان که اعمالشان سبک باشد، نفس خود را در زیان افکنده و در دوزخ مخلد خواهند بود».

جاحظ – عمر بن بحر (متوفی ۲۵۵ ه)

«جاحظ» از ادبا و فضلای نامی عرب به شمار می رود و در فصاحت و بلاغت بر همه ی فصحاء و بلغای عرب برتری داشته و آوازه اش در تمامی اقطار عالم منتشر بود. مقام امام سجاد علیه السلام در مجتمع عربی بدان پایه بوده است که مردی مانند «جاحظ» با همه ی شهرتی که در «عثمانی بودن» داشت درباره ی محبوبیت آن امام [صفحه ۲۹۶] همام چنین گفته است: «لم أر الخارجی فی أمره الا کالشیعی و الا العامی الا کالخاصی» [۱۷] . «درباره ی علی بن حسین علیه السلام؛ خوارج مانند شیعیان و عوام مانند خواص داوری می کنند».

جلال الدین قزوینی شافعی «خطیب دمشق» (متوفی ۷۳۹ ه_)

مؤلف چند کتاب از جمله «اخبار الدول» روایتی درباره ی امام سجاد علیه السلام نقل کرده است که دلالت بر حد اعلای زهد و عبادت واقعی وی دارد طبق همان روایت فرزندی از امام در چاه افتاد، مردم مدینه هراسان شدند و کوشیدند تا او را از چاه بیرون آورند. آن حضرت در تمام مدت غرق در نماز بود و از جای خود تکان نمی خورد مردم داستان را به وی گفتند فرمود: «من چیزی نفهمیدم چون در حال مناجات با خدای خود بودم» [۱۸] . باز روایت کرده که آن حضرت صدقه را در پنهانی می داد و می گفت: «ان صدقه السر تطفی غضب الرب»: «صدقه ی پنهانی خشم خدا را فرو می نشاند» [۱۹] .

محمد بن سعد کاتب الواقدی (متوفی ۲۰۶ ه)

صاحب تألیفات از جمله «الطبقات الکبیر» است، او می گوید: «کان زین العابدین ثقه، مأنونا کثیر الحدیث عن رسول الله صلی الله علیه و آله عالما و لم یکن فی أهل البیت [صفحه ۲۹۷] مثله [۲۰] کان ثقه، مأمونا کثیر الحدیث، رفیعا» [۲۱] . «علی بن حسین زین العابدین، موثق و امین و حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار روایت کرده است عالم بود و در میان اهل بیت نظیر نداشت. موثق و مطمئن و کثیر الحدیث و بلند مرتبه بود».

تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه الحرانی (۷۲۸ – ۶۶۱ ه)

«و أما علی بن الحسین فمن کبار التابعین و ساداتهم علما و دینا و... له من الخشوع، و صدقه السر و غیر ذلک من الفضائل ما هو معروف... و کان من خیار أهل العلم و الدین من التابعین» [۲۲] . «علی بن حسین علیه السلام از لحاظ علم و دین از اکابر و تابعان و بزرگان آنها بود و در خشوع و صدقه ی پنهانی و سایر فضائل معروف است... و از بهترین اهل علم و دین و از تابعان بود».

عبدالرحمن بن حفص القرشی

«کـان علی بن الحسـین بن علی بن ابی طالب علیه السـلام اذا توضأ أصـفر، فیقول له أهله: ما هـذا الـذی یعتادک عنـد الوضوء؟ فیقول: أتـدرون بین یدی من أرید أن أقوم؟» [۲۳] . «علی بن حسـین وقتی که می خواست وضو بگیرد رنگش زرد می شـد، از خانـدانش به او می گفتنـد: این چه حـالی است که به هنگـام گرفتن وضو بر تو عـارض می شود، می فرمود: آیـا می دانیـد در مقابل چه کسی می خواهم بایستم»؟! [صفحه ۲۹۸]

ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی الشافعی (متوفی ۴۵۸ ه)

از اکـابر علمـا و بزرگـان محـدثین بوده و تأیفـات زیـادی از خود بجـا گذاشـته که از جمله ی آنها «السـنن الکبیر» است او می گوید: «ان جاریه تسـکب علیه الماء یتهیأ للصـلاه فسـقط الابریق من یدها علی وجهه فشجه. فرفع رأسه الیها فقالت: ان الله یقول: (و الکاظمین الغیظ) قال: قد کظمت غیضـی، قالت: (و العافین عن الناس) قال: قد عفا الله عنک، قالت: (و الله یحب المحسـنین)، قال: إذهبی فأنت حره» [۲۴] . «یکی از کنیزان امام علی بن حسـین علیه السلام به هنگامی که آب روی دست امام برای گرفتن وضو می ریخت، ظرف آب را از دسـتش افتاد و صورت آن بزرگوار را شکافت. امام از روی خشم سر بلند کرد کنیز بلافاصله گفت: خداونـد در قرآن می فرمایـد: (و الکاظمین الغیظ) امام فرمود: خشم خود را فرو بردم، عرض کرد: (و العافین عن الناس) فرمود: تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد، کنیز مجددا گفت: (و الله یحب المحسنین) امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم».

احمد بن محمد بن ابراهیم بن أبی بکر بن خلکان (متوفی ۶۸۱ ه)

صاحب کتاب «و فیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان» درباره ی امام سـجاد علیه السـلام می گوید: «هو أحد ائمه الاثنی عشـر و من سادات التابعین قال الزهری: ما رأیت قرشـیا أفضل منه»... و کان یقال لزین العابـدین ابن الخیرتین لقوله صـلی الله علیه و آله «لله تعالی من عباده خیرتان، فخیرته من العرب قریش و من العجم فارس»... و کان زین العابـدین کثیر البر بأمه حتی قیل له انک أبر الناس بأمک و لسانا نراک تأکل معها فی صـحفه فقال: أخاف أن تسبق یدی الی ما تسبق الیه عینها فأکون قد عققتها... و فضائل زین العابدین و مناقبه أکثر من أن تحصر»

[۲۵] . [صفحه ۲۹۹] «ابوالحسن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (رضی الله عنهم أجمعین) معروف به «زین العابدین» یکی از ائمه ی دوازده گانه و از بزرگان تابعان است. و زهری گفت: کسی را از قریش ندیدم که برتر از علی بن حسین علیه السلام باشد»... و به آن حضرت «ابن الخیرتین» گفته می شد به دلیل فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده: خداوند از بندگانش دو تیره و قبیله را برگزیده: از عرب قریش را و از عجم فارس را... زین العابدین به مادرش زیاد نیکی می کرد و به او فوق العاده احترام می کرد روزی به او گفته شد: تو با این که بیش از همه به مادرت احسان و نیکی می کنی ولی نمی بینیم با او از یک ظرف غذا میل کنی؟ فرمود: از این می ترسم که دستم به سوی غذائی دراز شود که قبل از من چشم مادرم به آن افتاده است... خلاصه فضائل و مناقب امام زین العابدین علیه السلام بیش از آن است که به شمار آید». «ابن خلکان» در ضمن ترجمه ی مبسوط تحت عنوان «ابوفراس همان الفرزدق» (متوفی ۱۱۰ ه) می نویسد: «و تنسب الیه مکرمه یرجی له بها الجنه و هی: انه لما حج هشام بن عبدالملک فی أیام أبیه، فطاف و جهد أن یصل إلی الحجر لیستلمه، فلم یقدر علیه لکثره الزحام». به فرزدق یک جوانمردی و مکرمتی نسبت داده شده که امید است در اثر آن به بهشت برود و آن این که هشام بن عبدالملک در زمان پدرش به عنوان انجام مناسک حج به مکه آمد و طواف کرد و کوشید خود را به حجرالأسود برساند و آن را

استلام کند از کثرت ازدحام نتوانست. آن وقت در مسجد الحرام منبری برای او نصب کردند و بر بالای منبر قرار گرفت به حجاج نگاه می کرد و جمعی از اعیان شام دور او را گرفته بودند در این هنگام حضرت زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام پیدا شد و صورتش چندان نیکو بود که در میان مردم زیباتر از او دیده نمی شد و رائحه ی عطرآگین او فضا را پر کرده بود و بویش از همه پاکیزه تر. پس شروع به طواف کرد و چون به حجرالأسود رسید، مردم به ملاحظه ی هیبت و جلالت آن حضرت راه باز کردند تا آن حضرت به راحتی استلام حجر فرمود، هشام از دیدن این منظره [صفحه ۳۰۰] به غضب آمد و مردی از اهل شام چون این عظمت و جلالت را دید از هشام پرسید: این شخص کیست؟ هشام از جاه و جلال و هیبت او اندیشید، و برای این که اهل شام آن حضرت را نشناسند، گفت: نمی شناسم. «فرزدق» که آنجا حاضر بود، گفت: من او را می شناسم. آن شامی گفت: ای ابوفراس او را معرفی کن، فرزدق گفت: هذا الذی تعرف البطحاء وطأته و البیت یعرفه و الحل و الحرم هذا ابن خیر عبادالله کلهم هذا التقی النقی الطاهر العلم إذا رأته قریش قال قائلها: إلی مکارم هذا ینتهی الکرم ینمی الی ذروه العز التی قصرت عن نیلها عرب الإسلام و العجم یکاد یمسکه عرفان راحته رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم فی کفه خیزران ریحه عبق من کف اروع فی عرنینه شمم یغضی حیاء و یغضی من مهابته فما یکلم الا حین یبتسم ینشق

نور الهدی من نور غرته کالشمس ینجاب عن اشراقها الظلم منشقه من رسول الله نبعته طابت عناصره و الخیم و الشیم هذا ابن فاطمه ان کنت جاهله بجده انبیاء الله قد ختموا الله شرفه قدما و عظمه جری بذاک له فی لوحه القلم فلیس قولک من هذا بضائره العرب تعرف من أنکرت و العجم کلتا یدیه غیاث عم نفعهما تستوکفان و لا یعروهما عدم سهل الخلیفه لا تخشی بوادره یزینه اثنان حسن الخلق و الشیم حمال أثقال أقوام إذا فدحوا حلو الشمائل تحلو عنده نعم [صفحه ۳۰۱] ما قال لا قط الا لا فی تشهده لو لا التشهد کانت لاءه نعم لا یخلف الوعد مأمون نقیبته رحب الفناء أریب حین یعتزم عم البریه بالاحسان فانقشعت عنها الغیابه و الأملاق و العدم من معشر حبهم دین و بغضهم کفر و قربهم منجی و معتصم ان عد أهل التقی کانوا ائمتهم او قیل من خیر أهل الأرض قیل هم لا یستطیع جواد بعد غایتهم و لا یدانیهم قوم و ان کرموا هم الغیوث اذا ما ازمه أزمت و الأسد أسد الشری و البأس محتدم لا ینقص العسر بسطا من أکفهم سیان ذلک ان اثروا و ان عدموا مقدم بعد ذکر الله ذکرهم فی کل بدء و محتوم به الکلم یابی لهم أن یحل الذم ساحتهم خیم کریم و اید بالندی دیم ای الخلائق لیست فی رقابهم لاولیه هذا اوله نعم من یعرف الله یعرف اولیته و الدین من بیت هذا ناله الأمم [۲۶] . «و لما سمع هشام هذه القصیده غضب و حبس الفرزدق و انفذ له زین العابدین اثنی عشر ألف درهم، فردها و قال مدحته لله

تعالی، لا للعطاء فقال: أنا أهل بيت اذا و هبنا شيئا لا نستعيده فقبلها». «هشام چون این قصیده را شنید، غضبناک شد و جایزه ی فرزدق را قطع کرد و او را زندانی نمود این خبر به علی بن حسین علیه السلام رسید دوازده هزار درهم برای فرزدق فرستاد. فرزدق آن را رد کرده و پیغام داد که من برای خدا او را مدح کرده ام نه به خاطر صله. حضرت سجاد علیه السلام باز فرستاد و فرمود: ما از اهل بیتی هستم که وقتی چیزی به کسی ببخشیم باز نستانیم، فرزدق قبول کرد» [۲۷] . [صفحه ۳۰۲]

عبدالرحمن جامی (۸۹۸ – ۸۱۷ ه)

«عبدالرحمن بن احمد» شیرازی مشهور به «جامی» نورالدین، عالم جامع در علوم عقلی و نقلی، و سنی صوفی مشرب بود. «محقق بهبهانی» از جد خود «محمد تقی مجلسی» نقل کرده که «عبدالرحمن جامی» سنی در «سلسله الذهب» قصیده ی فرزدق را به فارسی به نظم کشیده و گفته است که زنی از اهل کوفه «فرزدق» را بعد از مرگ در خواب دید، از او پرسید که خدا با تو چه کرد؟ گفت خدا مرا به سبب آن قصیده که در مدح «علی بن الحسین علیه السلام» گفتم، آمرزید سپس می گوید: اگر حق تعالی به برکت این قصیده تمامی اهل عالم را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد، سزاوار است. «جامی» در «سلسله الذهب» گفته: «هشام بن عبدالملک» در طواف کعبه بود هر چند خواست که «حجرالأسود» را استلام کند به واسطه ی ازدحام طایفان میسر نشد به جانبی نشست و مردم را نظاره می کرد ناگاه حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام حاضر شد و به طواف خانه مشغول گردید چون به حجرالأسود

رسـید، همه مردمـان به یک جانب شدنـد، تا تقبیل حجرالأسود کرد یکی از اعیان شام که همراه هشام بود، پرسـید که: این چه کسـی است؟ هشام گفت: نمی شـناسم. از ترس آن که مبادا اهل شام به وی رغبت نمایند. «فرزدق» (ره) شاعر آنجا حاضر بود گفت: من می شناسمش و در جواب سائل قصیده ای انشاء کرد بیست بیت کما بیش در تعریف و مدح امام زین العابدین علیه السلام: [صفحه ۳۰۳] پور عبـدالملک بنام هشام در حرم بود با اهالی شام میزد اندر طواف کعبه قدم لیکن از ازدحام اهل حرم اسـتلام حجر ندادش دست بهر نظاره گوشه ای بنشـست ناگهان نخبه ی نبی و ولی زین عباد بن حسین علی در کساء بها و حله ی نور بر حریم حرم فکند عبور هر طرف می گذشت بهر طواف در صف خلق می فتاد شـکاف زد قدم بهر استلام حجر گشت خالی ز خلق راه و گذر شامئی کرد از هشام سؤال کیست این با چنین جمال و جلال از جهالت در آن تعلل کرد وز شناسائیش تجاهـل کرد گفت نشناسـمش نـدانم کیست مـدنی یـا یمان یا مکی است بوفراس آن سـخنور نادر بود در جمع شامیان حاضـر گفت: من می شناسـمش نیکو زو چه پرسـی به سوی من کن رو آن کس است این که مکه و بطحا زمزم و بو قبیس و خیف و منی حرم و حل و بیت و رکن حطیم ناودان و مقام ابراهیم مروه مسـعی صفا حجر عرفات طیبه کوفه کربلا و فرات هر یک آمد به قدر او عارف بر علو مقام او واقف قرهالعین سید الشهداست غنچه ی شاخ دوحه ی زهراست میوه ی باغ احمد مختار لاله ی

راغ حیدر کرار چون کند جای در میان قریش رود از فخر تر زبان قریش که بدین سرور ستوده شیم به نهایت رسید فضل و کرم [صفحه ۳۰۴] ذروه ی عزتست منزل او حامل دولت است محمل او از چنین عز و دولت ظاهر هم عرب هم عجم بود قاصر جد او را به مسند تمکین خاتم الأنبیاست نقش نگین لایح از روی او فروغ هدی فایح از خوی او شمیم وفا طلعتش آفتاب روزافروز روشنائی فزای و ظلمت سوز جد او مصدر هدایت حق از چنان مصدری شده مشتق ز حیا نایدش پسندیده که گشاید بر وی کس دیده خلق ازو نیز دیده خوابانند کز مهابت نگاه نتوانند نیست بی سبقت تبسم او خلق را طاقت تکلم او در عرب در عجم بود مشهور که مدانش مغفلی مغرور همه عالم گرفت پرتو خور گر ضریری ندید از آن چه ضرر شد بلند آفتاب بر افلاک بوم اگر زان نیافت بهره چه باک بر نکو سیرتان و بدکاران دست او ابر موهبت باران فیض آن ابر بر همه عالم گر بریزد نمی نگردد کم هست از آن معشر بلند آئین که گذشتند ز اوج علیین حب ایشان دلیل صدق و وفاق بغض ایشان نشان کفر و نفاق قربشان پایه ی علو و جلال بعدشان مایه ی عتو و ضلال گر شمارند اهل تقوی را طالبان رضای مولی را اندر آن قوم مقتدا باشند و اندر آن خیل پیشوا باشند گر بپرسد ز آسمان بالفرض سائلی من خیار اهل الأرض؟ [صفحه ۳۰۵] به زبان کواکب و انجم هیچ لفظی نیاید الا «هم» هم غیوث الندی اذا وهبوا هم

لیوث الشری الـذا نهبوا ذکرشان سابق است در افواه بر همه خلق بعـد ذکر «الله» سـر هر نامه را رواج فزای نام آنهاست بعـد نام خـدای ختم هر نظم و نثر را الحق باشـد از یمن نامشان رونق تمام شدن انشاء قصـیده ی فرزدق در مدح امام زین العابدین علیه السـلام و غضب کردن هشام بر فرزدق و حبس کردن وی چون هشام آن قصیده ی غرا که فرزدق همی نمود انشا کرد از آغاز تـا به آخر گـوش خـونش انـدر رگ از غضب زد جوش بر فرزدق گرفت حـالی دق همچو بر مرغ خوش نوا عقمق سـاخت بر چشم شامیـان خوارش حبس فرمود بهر آن کارش اگرش چشم راست بین بودی راست کردار و راست دین بودی دست بیـداد ظلم نگشادی جای آن حبس خلعتش دادی ای بسا راست بین که شـد مبـدل از حسـد حس اود شـد احول آن که احوال بود ز اول کار چون شود حالش از حسـد هشـدار آفت دیـده ی جسـد رمد است رمد دیده ی خود حسد است از حسد دیده ی خرد شد کور وز رمد دیده ی جسد بی نور [صفحه ۳۰۶] جان حاسد ز داغ غم فرسود وز غم آسوده خاطر محسود دائما از طبیعت فاسـد بر خدا معترض بود حاسد که چنان مال یا منال چرا مر فلان را همی دهد نه مرا گر بدانم نمی کند خوشدل کاش ازو نیز سازدش زایل حسد المرء یأکل الحسـنات و ان اعتاد کسـبها سـنوات نکشد از شـر شـرر هیزم آن ضـرر کز حسد کشد مردم آن حسد خاصه کاهل نفس هوا می برند از گزیدگان خدا جان اینان مقر قرب و وصال جای آنان جحیم بعد

نکـال ز آسـمان مه همی دهـد پرتـو بر زمین سـگ همی زنـد عوعـو ز آسـمن خور همی درخشـد فـاش بر زمین کور می شود خفاش خبر یافتن امام زین العابدین علیه السلام از مدح فرزدق و دوازده هزار درهم فرستادن برای وی و گفتن فرزدق که: من اشعار بسیار گفته بودم و مدائح دروغ آورده، این ابیات بهر کفارت بعضی از آنها گفتم برای خدای عزوجل و دوستی فرزندان رسول صلی الله علیه و آله: قصه مدح بوفراس رشید چون بدان شاه حق شناس رسید از درم بهر آن نکو گفتار کرد حالی روان ده و دو هزار بوفراس آن درم نکرد قبول گفت مقصود من خـدا و رسول بود از آن مـدح نی نوال و عطا ز آن که عمر شـریف را ز خطـا همه جا از برای هر همجی کرده ام صـرف هر مدیـح و هجی [صـفحه ۳۰۷] تافتم سوی این مدیـح عنان بهر کفارت چنان سـخنان قلته خالصا لوجه الله لا لأن اسـتفیض ما أعطاه قال زین العباد و العباد ما نؤدیه عوض لا نرتاد ز آن که ما اهل بیت احسانیم هر چه دادیم باز نسـتانیم ابر جودیم بر نشـیب و فراز قطره از ما به ما نگردد باز آفتابیم بر سـپهر علا نفتد عکس ما دگر سو را چون فرزدق به آن وفا و کرم گشت بینا قبول کرد درم از برای خـدای بود و رسول هر چه آمـد از و چه رد چه قبول بود از آن هر دو قصدش الحق حق می کنم من هم از فرزدق دق رشـحه ی ز آن سـجال و لطف و نوال که رسیدش از آن خجسته مآل ز

آن حریفم اگر رسد حرفی بندم از دولت ابد طرفی صادقی از مشایخ حرمین چون شنید آن نشید دور از شین گفت نیل مرا ضی حق را بس بود این عمل فرزدق را گر جز اینش ز دفتر حسنات بر نیاید، نجات یافت نجات مستعد شد رضای رحمان را مستحق شد ریاض رضوان را ز آن که نزدیک حاکم جائر کرد حق را برای حق ظاهر [۲۸] . [صفحه ۳۰۸]

عبدالله بن اسعد الیافعی (متوفی ۷۵۵ ه)

معروف به «قطب مکه» و صاحب تألیفات زیاد از جمله «مرآه الجنان» می گوید: «روی ان زین العابدین کان کثیر البر بأمه فقیل له: انا نراک من أبر الناس بأمک و لسنا نراک تأکل معها فی صحفه، فقال: أخاف أن تسبق یدی الی ما سبقت الیه عینها. و روی ایضا أنه کان اذا توضأ اصفر لونه و اذا قام الی الصلاه أخذته رعده فقیل له: ما لک؟ فقال: ما تدرون بین یدی من أقوم»؟ «روایت شده است که زین العابدین علیه السلام به مادرش زیاد احسان و نیکی می کرد و به او گفته شد: ما تو را مهربانترین مردم به مادرت می بینیم ولی نمی بینیم با مادرت در یک ظرف غذا میل کنی؟! فرمود: از این می ترسم که دست من به سوی غذائی دراز شود که قبل از من نظر مادرم به آن افتاده». و نیز روایت شده وقتی که می خواست وضو بگیرد رنگش زرد می شد وقتی که به نماز بر می خاست، رعشه اندامش را می گرفت، به او گفته می شد: چرا این چنین شدی؟ می فرمود: نمی دانید در خدمت چه کسی ایستاده ام؟». «وقع حریق فی بیت هو فیه و هو ساجد و جعلوا یقولون له: یابن رسول الله صلی

الله علیه و آله النـار فمـا رفع رأسه. فقیـل له فی ذلـک فیما بعـد. فقال: الهتنی عنها النار الاخری». «در خانه ای که او در آنجا در حـال سـجده بود، آتش افتـاد و اهل خانه فریاد می کردنـد که ای فرزنـد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آتش، سـر از سـجده برنـداشت بعـد از زمانی سـر برداشت از او پرسـیدند چه چیز شـما را از این آتش غافل گردانیـد؟ فرمود: آتش دیگر مرا از این آتش غافـل گردانیـد». «و کـان یقول: إن قومـا عبـدوالله عزوجل رهبه فتلک عباده العبیـد؛ و آخرین عبـدواالله رغبه فتلک عباده التجار؛ و آخرین عبـدوه شـکرا فتلک عباده الأحرار». «و نیز آن حضـرت می فرمود: گروهی خدای را از روی ترس عبادت می کنند و این عبادت بردگان است و گروهی به انگیزه ی پاداش می پرسـتند و این عبادت تجارت پیشگان است و [صفحه ۳۰۹] گروهی او را برای آن که از او سپاسـگزاری کرده باشند، می پرستند، و این عبادت آزادگان است». «و روی أنه تکلم رجل فیه و افتری علیه فقـال له زین العابـدین: ان کنت کمـا قلت فاسـتغفرالله و ان لم أکن کمـا قلت فغفر الله لـک، فقام الیه الرجل و قبل رأسه و قـال: جعلت فـداک لست کمـا قلت فـاغفرلی، قـال: غیر الله لـک فقـال الرجل: الله أعلم حیث یجعل رسالته... و محاسـنه کثیره شـهیره اقتصرت علی هذه النبذه الیسیره» [۲۹] . «روایت شده است که مردی به امام سـجاد علیه السـلام ناسـزا گفت. و به وی افتراء بست حضـرت به او فرمود: اگر آنچه گفتی در من باشـد، پس به خـدا توبه می کنم و طلب آمرزش می نمـایم و اگر نباشد، در این

صورت تو به من افتراء بستی و خداونـد تو را بیامرزد. همین که آن مرد این برخورد را از امام دید، بلند شد و سـر آن حضـرت را بوسـید و گفت: فـدایت شوم تو آن طوری که من گفتم نیستی پس مرا ببخش. فرمود: خداونـد تو را بیـامرزد آن مرد گفت: خـدا می داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد». در پایان «یافعی» می افزاید: محاسن و فضائل او زیاد و مشـهور است ما در اینجا به این مختصر اکتفاء کردیم».

عبدالحی بن العماد الحنبلی (متوفی ۱۰۸۹)

صاحب کتاب «شذرات الذهب فی أخبار من ذهب»: «زین العابدین علی بن الحسـین الهاشمی، سمی زین العابدین لفرط عبادته و کان وروده فی الیوم و اللیله ألف رکعه الی أن مات و کان یوم استشـهد والـده مریضا فلم یتعرضوا له... و من بر زین العابدین لامـه أنه کان لا یأکل معها فی صـحفه و قیقول أخشـی أن تسـبق یـدی الی ما سـبقت عینها الیه... و تکلم فیه رجل و افتری علیه فقال: ان [صفحه ۳۱۰] کنت کما قلت فاسـتغفر الله و ان لم أکن کما قلت فالله یغفر لک. قبل رأسه و قال: جعلت فداک، لسـت کمـا قلت فـاغفرلی. قال: غفرالله لک فقال له الرجل: الله أعلم حیث یجعل رسالته» [۳۰] . «زین العابدین علی بن حسین هاشمی، به جهت زیادی عبادتش «زین العابـدین» نامیـده شـد و تا روزی که فوت کرد در هر شـبانه روز هزار رکعت نماز می خوانـد و روزی که پـدرش به شـهادت رسـد، مریض بود و لذا متعرض او نشدند... و از نیکیهای زین العابدین به مادرش این بود که در یک ظرف با او غذا نمی خورد و می گفت: می ترسم دستم به غذائی دراز شود که

قبـل از من نظر مادرم را جلب کرده است... مردی درباره ی (امام) صـحبت کرد و به او افتراء بست. فرمود: اگر آنچه گفتی در من باشـد، از خـدا می خواهم مرا بیـامرزد و اگر نباشـد، خداونـد تو را بیـامرزد (و آن مرد که چنین شـنید) سـر آن حضـرت را بوسـید و گفت: فـدایت شوم آنچه من گفتم در تو نیست پس مرا ببخش. فرمود: خداونـد تو را بیـامرزد. آن مرد به امام گفت: «الله اعلم حیث یجعل رسالته».

احمد بن علی بن حجرالعسقلانی (متوفی ۸۵۲ ه)

از اکـابر فقهـا و محـدثین شافعی قرن نهم هجرت مؤلف کتابهای زیاد از جمله: «تهـذیب تهـذیب الکمال فی معرفه الرجال» می گویـد: «کان علی بن الحسـین رجلا له فضل فی الدین» [۳۱] . «علی بن حسـین مردی است که در دین فضـلت دارد». [صـفحه ۳۱۱]

محمد بن اسحاق

«کان ناس من أهل المدینه یعیشون لا یدرون من أین کان معاشـهم فلما مات علی بن الحسـین علیه السلام فقدوا ما کانوا یؤتون به من اللیل [۳۲] . «عـده ای از مردم مـدینه زنـدگی می کردند ولی نمی دانسـتند زندگیشان از کجا می گذرد. چون حضـرت سجاد فوت کرد آنچه شبانگاهان بدانان می رسید قطع شد».

ابونعیم، احمد بن عبدالله (۴۰۲ – ۳۳۴ ه)

«ابونعیم» معروف به «حافظ اصـفهانی» از اکـابر و اعلاـم محـدثان و از اعـاظم ثقات حفاظ بود و صاحب تألیفات زیاد از جمله «حلیه الأولیاء» است. وی روایت کرده است: «لما مات زین العابدین علیه السـلام فغسـلوه جعلوا ینظرون الی آثار سواد فی ظهره و قالوا: ما هذا؟ فقیل: کان یحمل جرب الدقیق لیلا علی ظهره یعطی فقراء أهل المدینه» [۳۳] . «هنگام فوت آن امام، آثار کیسه های باری که در شب برای بینوایان مـدینه حمل می کرد، بر پشـتش دیده می شد». «ابونعیم» از امام باقر علیه السـلام نقل کرده که: «ان أبـاه علبی بن الحسـین قـاسم الله مـاله مرتین»: «امام باقر فرمود: پـدرش علی بن حسـین مال خود را دوبار در راه خـدا با فقراء تقسـیم کرد». حلیه الأولیاء و فضائل الصـحابه: «کان علی بن الحسـین اذا فزع من وضوء و صار بین وضوئه و صلاته أخذته رعـده و نفضه، فقیل له فی ذلک، فقال: و یحکم أتدرون [صـفحه ۳۱۲] إلی من أقوم؟ و من أریـد اناجی؟» [۳۴] . «ابو نعیم در حلیه الأولیاء در باب فضائل صـحابه روایت کرده است که: علی بن حسین چون از وضوء فارغ می شد، در فاصله ی میان وضو و نماز او را لرزش شدیدی فرا می گرفت و از وی علت آن را پرسیدند فرمود: وای بر شما مگر نمی دانید در برابر

چه کسی ایستاده ام و با چه کسی قصد مناجات و راز و نیاز دارم؟».

الحافظ محمد بن یوسف الکنجی الشافعی (متوفی ۶۵۸ ه)

از اکابر علمای شافعی اواسط قرن هفتم، صاحب کتاب «کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب» می گوید: «کان عابدا، وفیا و جوادا حفیا»: [۳۵] «علی بن حسین علیه السلام عابد و بسیار با وفا، بخشنده و بسیار نوازشگر بود و در پرسش از حال دیگران اصرار می ورزید».

یوسف بن اسماعیل النبهانی (۱۳۵۰ – ۱۲۶۵ ه)

صاحب کتاب «جامع کرامات الأولیاء» گوید: «علی زین العابدین، أحد أفراد ساداتنا آل البیت و أعاظم أئمتهم الکبار – رضی الله عنه و عنهم أجمعین -. حمله عبدالملک بن مروان مقیدا من المدینه و وکل به من یحفظه فدخل علیه الامام الزهری لوداعه فبکی و قال: وددت انی مکانک فقال: أتظن أن ذلک یکربنی؟ لو شئت لم کان و انه لیذکرنی عذاب الله تعالی، ثم اخرج رجلیه من القید و یدیه من الغل ثم قال: لا زلت معهم علی هذا یومین المدینه فما مضت اربع لبال الا و قد قدم الموکلون به المدینه یطلبونه فما وجدوه فسألت بعضهم فقال: أنا نراه [صفحه ۳۱۳] مبتوعا، انه لنازل و نحن حوله نرصده اذ طلع الفجر فلم نجده و وجدنا حدیده قال الزهری: فقدمت بعد ذلک علی عبدالملک فسألنی عنه فاخرته فقال: قد جائنی یوم فقده الأعوان فقال لی: ما أنا و أنت؟ فقلت: أقم عندی، فقال: لا أحب ثم خرج فوالله لقد امتلأ قلبی منه خیفه» [۳۶] . «نبهانی می نویسد: علی بن حسین زین العابدین یکی از اعاظم اهل بیت و بزرگان ائمه ی آنهاست عبدالملک مروان او را به غل و زنجیر کشیده از مدینه به شام احضارش کرد و کسانی را مأمور حفاظت او ساخت. زهری در آن حال وارد شد تا از حضرت سجاد خداحافظی نماید. چون امام سجاد علیه السلام

را در آن وضع دید، گریه سر داده و گفت: ای کاش من به جای تو بودم و تو سالم می ماندی. امام سجاد علیه السلام فرمود: آیا گمان می کنی من از این وضع ناراحت هستم؟ اگر بخواهم وضعیت عوض می شود وانگهی این غل و زنجیر مرا به یاد عذاب الهی می اندازد. سپس پاها و دستهایش را از غل و زنجیر بیرون آورد و فرمود: من دو منزل بیشتر با اینها نیستم و چهار شب نگذشته بود که مأموران به دنبال او به مدینه آمدند، و در مدینه هر چه گشتند او را پیدا نکردند. زهری می گوید: از بعضی مأموران پرسیدم گفت: او را فرمانبردار می دیدیم و هر کجا پائین می آمد ما اطرافش بودیم و به شدت از او مراقبت می کردیم تا آن شب، وقتی که فجر طلوع کرد دیگر او را ندیدیم و تنها زنجیرهایش به جا مانده بود. زهری گفت: بعد از این جریان به دیدن عبدالملک رفتم و او از من علی بن الحسین علیه السلام را پرسید جریان را به او گفتم: عبدالملک گفت: همان روزی که مأموران او را گم کردند، او پیش من آمد. و گفت: با من چه کار داری؟ گفتم: پیش ما باش! فرمود: دوست ندارم، سپس خارج شد. به خدا قسم قلبم را وحشت فرا گرفت». [صفحه ۳۱۴]

فضل بن روزبهان خنجی اصفهانی (متوفی ۹۲۷ ه)

«ابن روزبهان» در کتاب «وسیله الخادم الی المخدوم» در شرح صلوات چهارده معصوم علیهم السلام در صلوات بر امام زین العابدین علیه السلام می نویسد: «اللهم و صل و سلم علی الامام الرابع، أبی الائمه بادخ النهمه شامخ الهمه، کاشف الغمه دافع الملمه المنافح عند الأمور المهمه، الواقف فی مواقف العباده باللیال المدلهمه

طارح الشوکه مع المفاخر الجمه، صاحب المناقب و المزایا الجمه، صاحب العز المنیع و المجد الرفیع، المقبور مع عمه الحسن فی البقیع». «بار خدایا درود و صلوات و سلام بر امام چهارم. آن پدر امامان بفرست زیرا که هشت امام بعد از او همه از اولاد آن حضرتند. و آن حضرت از همت بس بلندی برخوردار بود زیرا که اصلا التفات به خلافت صوری نفرمود و عزم و همت خود را مخصوص و مقصور بر عبادت و امور آخرت ساخت او زداینده ی غم ها از دلهای مردم، دفع کننده ی بلیات و شدائدی که بر مردمان فرود آید، بود. (و این اشاره است به بخشش وجود آن حضرت که در شداید دفع فقر و ضرر از مردمان می فرمود چنانچه روایت کرده اند که وقتی وفات فرمود: هنگام غسل آن حضرت بر اندام مبارکش اثر جراحتها و زخمها بود همچو کسی که بارهای سنگین بسیار بر دوش کشیده باشد و در اندام او جراحت پیدا شده باشد، مردم از آن حال تعجب کردند که آن حضرت هرگز باری بر پشت نمی کشیده و سر آن اصلا بر کسی ظاهر نشد، بعد از چند روز که از وفات آن حضرت گذشت بسیاری از بیوتات مدینه از قبیل یتیمان و زنان بی شوهر بی قوت ماندند و ایشان گفتند قوت ما از آن بود که در شبها کسی می آمد و خروارهای طعام بر پشت گرفته و بر در خانه ی ما می نهاد و ما اصلا نمی دانستیم که او کیست؟ اکنون که وفات فرمود، آن طعام از ما قطع شده است. بعد از آن بر مردم آشکار شد که آن زخمها که بر اعضای آن حضرت

بوده، اثر آن بارها بوده که شب هنگام پنهانی به خانه های یتیمان و فقیران و جماعتهایی که ایشان را روی طلب نبوده می رسانیده و این مسأله را از مردم پوشیده می داشته تا بعد از وفات آن حضرت ظاهر شده). و آن حضرت دفع کننده ی غمهای مردم بود و این اشاره است بدان چه روایت [صفحه ۳۱۵] کرده اند که هر کس را در مدینه مشکلی روی می نموده آن حضرت در آن مشکل او را مساعدت می نموده و دفع آن بلا از آن کس می کرد. آن حضرت در موقفهای عبادت الهی در شبهای بسیار تاریک می ایستاد چنانچه روایت کرده اند آن حضرت عابدترین اهل زمان خود بود و در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و بعد از آن، صحیفه ای را که در آن حکایت عبادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را ثبت کرده بودند، می طلبید و در آن نظر می کرد و آن صحیفه را می انداخت همچو کسی که ملول باشد از تقصیر خود می فرمود: «انی لی بعباده علی» من چگونه می توانم عبادتی مثل عبادت علی بجا آورم. «طاوس یمانی» روایت کرده است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام شبی به حجره ی کعبه درآمد، پس نماز بسیار کرد و بعد از آن سجده کرد و روی بر خاک بمالید و کف دستها به طرف آسمان برداشت شنیدم که آهسته می گفت: «عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک». «طاوس» گفت: من این دعا را یاد گرفتم و پس از آن هیچ گرفتاری بر من پیش نیامد جز آن که این دعا را خواندم و خدای تعالی مرا از آن شدت رهائی بخشید. آن حضرت با وجود آن مفاخر نسبی و مکارم

حسبی که در ذات مبارک ایشان جمع شده بود، اصلا میل ظهور و شوکت خلافت نمی فرمود چنانچه روایت کرده اند در مدت حیات آن حضرت هر چند مردم عراق آن حضرت را به طلب ملك و خلافت ترغیب کردند، اصلا میل نفرمود. «ابن شهاب زهری» روایت کند که: جمعی از مفسدان پیش عبدالملك مروان که در آن زمان پادشاه بود، افساد کردند که مردم عراق میل به امام زین العابدین علیه السلام دارند نامه ها به او نوشته اند و او نیز میل دارد که به طرف کوفه رود و در آنجا ظهور کند و این تهمت را به عبدالملك مروان خاطرنشان کردند، عبدالملك جمعی را بفرستاد و آن حضرت را بند و غل کرده و به طرف شام بردند چون موکلان، آن حضرت را با بند و غل کردند و خیمه از مدینه بیرون زدند که [صفحه ۳۱۶] طرف شام روند، من رفتم تا آن حضرت را وداع کنم در اندرون خیمه بود و موکلان در بیرون خیمه نشسته بودند از ایشان دستوری خواستم و در رفتم آن حضرت را بدیدم که دستهای مبارکش را در غل کرده بودند و سر و پای مبارکش در زنجیر کشیده، رقت بر من غالب شد بگریستم فرمود: ای زهری! چرا گریه می کنی؟ گفتم: ای پسر رسول خدا! من تو را چنین غل کرده نمی توانم دید که آن حضرت اشارت فرمود فی الحال غل و بند بیفتاد آن حضرت فرمود: ای زهری! این حال را مشاهده کردی؟ من به اختیار همراه ایشان می روم و شب سوم انتظار من بکش که باز می گردم. ایشان روانه شدند و شب سوم موکلان که همراه آن

حضرت بودند، برگشتند و پرسیدند که آن حضرت به مدینه آمد، از ایشان پرسیدم که قصه ی او چون بود؟ گفتند ما صبح برخاستیم دیدیم که غل و بند آنجا افتاده و آن حضرت نیست. بعد از آن من عازم شام شدم، چون پیش عبدالملک در رفتم احوال حضرت را از من سؤال کرد من حکایت باز گفتم. عبدالملک گفت: بلی او همان روز نزد من آمد در وقتی که من تنها بودم در خانه نشسته، من از او بترسیدم گفت: با من چه کار داری؟ گفت: مرا با تو هیچ کاری نیست تو چه حاجت داری؟ فرمود: حاجت من آن است که دیگر مرا طلب نکنی و مزاحم نشوی من گفتم به سلامت باز گرد. «زهری» گفت: من گفتم: یا امیرالمؤمنین! علی بن الحسین به عبادت پروردگار خود مشغول است و اصلا میل خلافت و دنیا ندارد. عبدالملک گفت: خوشا شغل امثال او. آن حضرت صاحب منقبت ها و مزیت هاست که آن موجب راحت مسلمانان است و از جمله القاب آن حضرت زین العباد است زیرا که از بسیاری عبادت، آرایش عابدان بود و سید العباد هم لقب آن حضرت است و نیز آن حضرت را ذی الثفنات می گفته اند، یعنی خداوند پینه ها و ثفنه پینه ای است که بر زانوی شتر باشد گویند پیشانی مبارک حضرت سجاد است از بسیاری سجده که آن حضرت می فرمود و معنی سجاد بسیار سجده کننده است آن حضرت [صفحه ۳۱۷] صاحب عزت و مناعت و مجد رفیعی است و دفن شده با عم خود امیرالمؤمنین حسن علیه السلام در بقیع. «خواجه محمد پارسا» بخاری در کتاب «فصل الخطاب» از بعضی اکابر روایت کرده

که ایشان فرموده انـد: چه قطعه زمینی که خدای تعالی آن را مشـرف ساخته به وجود چنین ابدان طیبه و اجسام طاهره که مورد فیض الهی و محل نزول رحمت نامتناهی است. «اللهم صل علی سـیدنا محمد سـیما الامام السـجاد زین العابدین و سـلم تسلیما» [۳۷] .

حافظ حسین درویش کربلائی تبریزی (۹۹۴ ه)

در معرفی امام سـجاد علیه السـلام می گویـد: «ذکر الامام الهمام، قبله الساجـدین، و کعبه الزاهدین، أبی الأئمه و سـراج الأمه و کاشف الغمه و محیی السـنه و سنی الهمه و رفیع الرتبه و انیس الکربه و صاحب الندبه، المدفون بأرض الطیبه، سید المجاهدین، أبی محمد علی بن الحسـین زین العابدین علیه صلوات المصلین». «وی امام چهارم از ائمه ی اثنی عشر معروف به زین العابدین و سـید العابدین و السجاد و ذی الثفنات است. و آن جناب را «ذوالثفنات» به جهت آن می گفتند که از کثرت عبادت بعضی از انـدامش که در حین سـجود بر زمین می سود،ماننـد زانوی شتر درشت شـده بود. و زین العابـدینش از آن گوینـد که ظـاهر و بـاطن وی و اقوال و افعـال و خلق و خلق وی به حضـرت رسول صـلی الله علیه و آلهماننـد بود..». «و هو من أکـابر سادات أهل البیت و من أجـل التـابعین و أعلامهم. قال الزهری: ما [صـفحه ۳۱۸] رأیت قرشـیا أفضـل من علی بن الحسـین و قال سـعید بن المسیب: بلغنی أن علی بن الحسین علیه السلام کان یصلی فی الیوم و اللیله ألف رکعه الی أن توفی. و قالوا: سمی زین العابدین لعبـادته». «بر حضـرت امام زین العابـدین علیه السـلام خوف و خشـیت الهی به طرز عجیبی چیره شـده بود گوینـد که: در وقت وضو ساختن رنگ رخسار مبارکش متغیر گشتی و چون به نماز ایستادی

لرزه بر اندام نازنینش افتادی از این حالاتش سؤال کردند، فرمود: نمی دانید که در حضور که می باید ایستاد و خدمت که می بایـد کرد. و همچنین گوینـد که: چون بـادی بر می انگیخت به تنـدی آن حضـرت از خوف الهی چون بی هوشـان بیفتـادی و همچنین گوینـد که: نوبه ی آتشـی در منزل آن حضـرت افروخته شد و وی در سـجده بود از اطراف و جوانب آواز برآمد، آن حضـرت از نیاز و تضـرع خود رجوع نکرد تا آن آتش فرو نشـست بعـد از آن وی را از آن سؤال کردنـد فرمود: که فکر آتش دیگر چنـان مشـغول سـاخته بود که از سوزش این آتش خـبرم نبود». و چون مردمـان به خواب رفتنـدی برخـاستی و به عبـادت مشـغول گشتی و نادی بأعلی صوته و یـدعو و کان من دعائه: «اللهم ان هول المطلع و الوقوف بین یـدیک اقلقنی عن وسادی و منع رقـادی». سـپس صـورت خود را روی خاکهـا می گـذاشت، خـانواده و فرزنـدانش دور او را می گرفتنـد و به حـال او می گریسـتند و آن حضرت ملتفت آنها نمی شد، سپس عرض می کرد: «اللهم انی أسألك الروح و الراحه حین القاك و أنت عنی راض». «طاوس یمانی» گویـد: شبی در حجر بودم ناگاه دیـدم که حضـرت امام علی زین العابدین علیه السـلام پیدا شد حضور وی را غنیمت دانسـته، پس در عقب سـر آن حضـرت ایسـتادم، آن حضـرت نمازها گزارد بعد از آن سـر به سجده نهاد و روی مبارك خود بر زمین مالید و دسـتهای خود را به سوی آسـمان کرده چیزی می گفت، چون گوش کردم شـنیدم که می فرمود: «عبیدك بفنائك، فقیرك بفنائك، سائلك بفنائك». «طاوس» گوید: آن کلمات را یاد گرفتم

و هرگز نبود که به وسیله ی این [صفحه ۳۱۹] کلمات از الله سبحانه و تعالی چیزی خواسته باشم که نداده باشد البته دعایم مستجاب شده به برکت این کلمات و عزت آن حضرت. گویند: روزی آن حضرت به صحرا رفت، مولای وی از عقب وی برفت او را یافت که بر سنگ درشتی سجده کرده بود و می گریست و می گفت که: «لا اله الا الله حقا حقا؛ لا اله لا الله تعبدا و رقا؛ لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا». راوی می گوید: طاوس این اذکار را شمرده تا به هزار بار رسیده است. وقتی سر از سجود برداشت، محاسنش در اشک غرق بود... صاحب «روضات الجنان» می نویسد: امارات شرف و علو شأن و علامات بزرگی و رفعت مکان حضرت امام زین العابدین علیه السلام از حیز تعداد بیرون است و از احاطه ی دائره ی خیال افزون، حجر و مدر گواه امامت و وصایت اوست چه جای انسان و بشر. در بسیاری از کتب آثار و اخبار مذکور است و بر السنه ی خواص و عوام مشهور که «محمد بن حنفیه» در مکه ی مبارکه با آن حضرت در مقام گفت و شنود آمده بر زبان آورد که: من به امامت سزاوارترم زیرا که فرزند صلبی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ام سلاح رسول را به من می باید داد. حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که: ای عم از خدای بترس و بر دعویی که حق به جانب تو نباشد، اقدام منمای، اگر می دانستمی که امامت حق تو است، تو را خلاف نکردمی، ای عم ندانسته ی که من وصی پدر خودم و پدرم وصی پدرش بود؟ «محمد حنفیه» همچنان بر سخن

خود مصر بوده آخر الأمر مقرر بر آن شد که حجرالأسود به امامت هر کس گواهی دهد، خلیفه ی وقت و امام روزگار او باشد. پس هر دو برفتند نزدیک به مقام ابراهیم علیه السلام نماز گزاردند، آنگاه نخست «محمد بن حنفیه» دست به دعا برآورد از حجرالأسود بر طبق مدعای خود شهادت طلبید، اما هیچ جوابی نشنید. بعد از آن امام زین العابدین علیه السلام گفت: ای [صفحه ۳۲۰] حجر به حق آن خدائی که تو را به این کرامت مشرف گردانیده که انبیاء و اولیاء روی خود به تو می مالند که خبر دهی ما را که امام بعد از حسین بن علی علیه السلام کیست؟ فی الحال حجرالأسود در حرکت آمده به کمال قدرت حضرت احدیت به زبان عربی فصیح گفت: «به تحقیق امامت پس از حسین بن علی علیه السلام به علی بن الحسین علیه السلام رسیده است و امام زمان اوست. چون «محمد بن حنفیه» این قضیه ی غریبه را مشاهده فرمود، به امامت آن جناب قائل گشته دیگر نزاع ننمود. در کتاب «راحه الارواح» مذکور است مروی از «سفیان بن عیینه» که وی از «ابن شهاب زهری» روایت کرده که وی گفته: مرا برادری بود خدائی و من وی را بسیار دوست داشتمی، وی در جهاد روم شهید شد اگر چه از مفارقت وی بسیار اندوهگین شدم اما از حال وی مرا رشک آمد که وی در راه خدا شهید شد، من نیز آرزو کردم که ای کاش من نیز شهید می شدم. وی را در خواب دیده و از حال وی سؤال کردم و گفتم: پروردگار تو با تو چه کرد؟ گفت: مرا بیامرزید به سبب جهادی

که کردم و به واسطه ی دوستی محمد و آل محمد و زیادت مرا در بهشت مقدار هزار ساله راه از هر جانبی به شفاعت علی بن الحسین علیه السلام. وی را گفتم: مرا بر تو رشک است که شهید شدی. گفت: ای برادر مرا بر تو رشک بیشتر است و من منزلت تو را بیشتر آرزو می کنم و می خواهم و چون تو به حق و اصل شوی درجه ی تو بالای درجه ی من خواهد بود بیشتر از هزار ساله راه.. گفتم: به چه چیز؟ گفت: به این که تو به خدمت امام علی بن الحسین علیه السلام می رسی، هر آدینه و بر او سلام می کنی و چون روی وی می بینی بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی و از او حدیث روایت می کنی، و در این زمان حکومت بنی امیه است و کسی ذکر ایشان نمی تواند کرد و ستایش ایشان نمی تواند گفت، تو ذکر ایشان می کنی و ستایش ایشان می گوئی و بدن خود را در معرض هلاک می افکنی، و لیکن خدای تو را نگاه می دارد. چون از خواب بیدار شدم گفتم: مگر اضغاث و احلام است، دیگر باره او را به خواب دیدم مرا گفت: شک کردی، شک مکن که [صفحه ۳۲۱] شک در اینها کفر است و بدان چه دیدی کس را خبر مده که علی بن الحسین علیه السلام تو را خبر دهد بدین خواب. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را خبر داد به خوابی که دیده بود در راه شام، پس من از خواب بیدار شدم و نماز گزاردم، کسی از پیش علی بن الحسین علیه السلام آمد و مرا طلبید مرا

گفت: یا زهری دوش چنین و چنین خواب دیدی و آن هر دو خواب که دیده بودم بعینهما به من باز گفت. کرامت و خرق عادت وی زیاده از آن است که در حیز تقریر و تحریر درآید به همین قدر اختصار شد. [۳۸] .

استاد عباس محمود العقاد

استاد معاصر نویسنده ی مشهور مصری صاحب تألیفات ارزشمند از جمله: «الحسین ابوالشهداء» است در همین کتاب درباره ی امام سجاد علیه السلام می نویسد: «فهذا الغلام العلیل قد عاش حتی انعقد له ملك القلوب حیث انعقد ملك الأجسام لهشام بن عبدالملك». «این جوان بیمار (بعد از جریان کربلا) زندگی کرد تا این که بر قلبها مالك شد کما این که «هشام بن عبدالملك» بر بدنهای مردم تسلط داشت». سالی «هشام بن عبدالملك» به زیارت خانه ی خدا رفت و گروهی از مردم شام با وی بودند چون وارد مسجد الحرام شد، قصد استلام حجرالأسود کرد ولی به جهت ازدحام مردم نتوانست دست خود را به سنگ برساند آنگاه کرسی بر او گذاردند و بر آن نشست و مردم را تماشا می کرد در همان موقع، زین العابدین علیه السلام نمایان شد و چون به حجرالأسود نزدیک شد، همه ی مردم خود را کنار کشیدند وی با اطمینان خاطر و با وقار و هیبت استلام حجر نمود و سپس از همان راهی که آمده بود، برگشت و مردم او را با تجلیل و دعا مشایعت کردند. [صفحه ۳۲۲] در این هنگام یکی از بزرگان شام رو به هشام کرده و با لحنی آمیخته به حیرت و شگفتی گفت: این کیست که مردم این چنین به او احترام می نمایند؟ «هشام» با آن که حضرت سجاد علیه السلام را می شناخت،

از ترس این که مبادا مردم شام به آن حضرت توجه کنند، گفت: او را نمی شناسم. «فرزدق» در آنجا حاضر بود به شامی رو کرد و گفت: من او را می شناسم. از من بپرس، و برای معرفی آن حضرت اشعاری انشاد کرده، و گفت: هذا الذی تعرف البطحاء و طأته و البیت یعرفه و الحل و الحرم «این همان کسی است که سرزمین «بطحا» جای گامهایش را می شناسد و همچنین خانه ی خدا مکه و حرم و پیرامون آن او را می شناسند». هذا ابن خیر عبادالله کلهم هذا التقی، النقی الطاهر العلم «این فرزند بهترین، همه ی بندگان خداست، این پرهیزکار و پاکیزه و پاک و سرور مردم است». هذا ابن فاطمه ان کنت جاهله بجده انبیاء الله قد ختموا «او را نمی شناسی؟ او پسر فاطمه است که پیغمبران خدا به جد او خاتمه یافتند». و لیس قولک «من هذا» بضائره العرب تعرف من أنکرت و العجم «گفته ی تو در «این کیست» زیانی به مقام او نمی رساند، زیرا عرب و عجم او را که تو وی را نمی شناسی، می شناسند». إذا رأته قریش قال قائلها الی مکارم هذا ینتهی الکرم «هنگامی که مردم قریش او را می بینند می گویند: همه ی بزرگواریها به وی منتهی می شود». من معشر حبهم دین، و بغضهمم کفر و قربهم منجی و معتصم [۳۹] . «و او از خاندانی است که دوستی آنها دین و دشمنی آنها «کفر» است و نزدیکی آنها نجات دهنده و او پناهگاه مردم است».

پاورقی

[۱] شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۶۲ - الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۲۴ - ریحانه الأدب، ج ۲، ص ۳۹۸.

[۲] شذرات، ج ۱، ص ۱۰۵.

[۳]

حیاه الحیوان، ج ۱، ص ۱۲۷.

[۴] تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹.

[۵] منهاج السنه النبویه، ج ۲، ص ۱۲۳، طبع مصر.

[۶] الصواعق المحرقه، ص ۱۱۹.

[۷] صفوه الصفوه، ج ۲، ص ۵۲.

[۸] عطار، تذکره الاولیاء، ج ۱، ص ۱۷۴.

[۹] العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۶۹ - حلیه الأولیا، ج ۲، ص ۱۳۲.

[۱۰] کفایه الطالب، ص ۴۵۰، طبع تهران، سال ۱۴۰۴ ه ق.

[۱۱] تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹.

[۱۲] شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۵.

[۱۳] عطار، تذکره الأولیاء، ج ۱، ص ۳۴.

[۱۴] بنا به نقل روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۸ و ۲۹ - از المنتظم ابن الجوزی، دکتر مصطفی شیبی، همبستگی میان تصوف و تشیع، ص ۱۵۵، ترجمه ی مرحوم دکتر علی اکبر شهابی.

[۱۵] ابن خلکان، و فیات الأعیان، ج ۲، ص ۳۴۴ - ریحانه الأدب، ج ۱، ص ۱۴۶.

[۱۶] المستطرف، ج ۱، ص ۱۲۹.

[۱۷] العلم الشامخ، ص ۱۰ بنا به نقل دکتر مصطفی کامل شیبی، همبستگی میان تصوف و تشیع ص ۱۵۶، ترجمه ی مرحوم شهابی.

[۱۸] اخبار الدول، ص ۱۱۰ - تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷۴.

[۱۹] اخبار الدول، ص ۱۱۰.

[۲۰] حیاه الحیوان، ج ۱، ص ۱۲۷.

[۲۱] منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۲۳.

[۲۲] منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۲۳.

[۲۳] کفایه الذالب، ص ۴۴۹.

[۲۴] الدر النثور، ج ۲، ص ۷۳ - ذیل آیه ی ۱۳۴ سوره ی آل عمران.

[۲۵] و فیات الأعیان، ج ۲، ص ۴۳۱ - ۴۲۹، ش ۳۹۵.

[۲۶] و فیات الأعیان، ج ۵، ص ۱۴۵ - ۷.

[۲۷] و فیات الأعیان، ج ۵، ص ۱۴۵ - ۱۴۷.

[۲۸] پایان اشعار جامی، سلسله الذهب، ص ۱۴۵ - ۱۴۱، چاپ کتابفروشی سعدی.

[۲۹] یافعی، مرآه الجنان، ج ۱، ص ۱۹۱.

[۳۰] شذرات الذهب، ج ۱،

ص ۱۰۴.

[۳۱] تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹.

[۳۲] همان مدرک.

[۳۳] حلیه الأولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶.

[۳۴] حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۱۳۲.

[۳۵] کفایه الطالب، ص ۴۴۷، طبع تهران.

[۳۶] جامع کرامات الأولیاء، ج ۲، ص ۳۱۰ - این جریان در حلیه الأولیاء، با کمی تفاوت نقل شده است.

[۳۷] وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۱۷۷ تا ۱۸۲.

[۳۸] روضات الجنان، روضه ی هشتم، ج ۲، ص ۴۱۴ - ۴۰۷.

[۳۹] این قصیده در دیوان فرزدق و بعضی منابع دیگر ۴۲ بیت ذکر شده است ولی در برخی دیگر از جمله در رجال کشی ص ۱۳۲ - ۱۳۰ و روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۴۱ - ۲۲۰ بیست و نه بیت. عقاد از این قصیده شش بیت ذکر کرده است. - الحسین ابوالشهداء، ص ۲۸۴ - طبع دار الکتاب اللبنانی، بیروت، ۱۹۷۴ م.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹